

ظرفیت‌های دیپلماسی علم و فناوری در سیاست همسایگی ج.ا.ایران

محمد طالبی طادی^۱، *کیهان برزگر^۲، نفیسه السادات قادری^۳

۱. دانشجو دکتری روابط بین الملل، گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. دانشیار، گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۳. استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۶ خرداد ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۴ اسفند ۱۴۰۳

تاریخ انتشار: ۲۰ اسفند ۱۴۰۳

چکیده

این مقاله جایگاه دیپلماسی علم و فناوری در سیاست همسایگی جمهوری اسلامی ایران را بررسی می‌کند. دیپلماسی علم و فناوری به‌عنوان ابزاری موثر در تقویت روابط بین‌المللی و کاهش اختلافات منطقه‌ای می‌تواند نقش قابل توجهی در بهبود تعاملات ایران با کشورهای همسایه ایفا کند. ایران به‌دلیل موقعیت جغرافیایی و شرایط ژئوپلیتیک خاص خود، همواره با چالش‌ها و فرصت‌های مختلفی در روابط با همسایگانش مواجه بوده است. در این مقاله، به این مسئله پرداخته می‌شود که چگونه بهره‌گیری از ظرفیت‌های علمی و فناوری‌های پیشرفته، از جمله صادرات دانش فنی و همکاری‌های علمی، می‌تواند به کاهش تنش‌ها و ایجاد هم‌گرایی در منطقه کمک کند. همچنین به نقش دیپلماسی علم و فناوری در تقویت توسعه پایدار و امنیت منطقه‌ای پرداخته شده است. هدف اصلی مقاله بررسی این موضوع است که چگونه ایران می‌تواند از دیپلماسی علم و فناوری به‌عنوان ابزاری موثر برای تقویت سیاست همسایگی و افزایش همکاری‌های چندجانبه با کشورهای منطقه بهره‌برداری کند.

کلیدواژه‌ها:

دیپلماسی علم و فناوری،
همکاری‌های فناوری،
سیاست همسایگی،
همکاری‌های منطقه‌ای.

* نویسنده مسئول:

دکتر کیهان برزگر

نشانی: دانشکده حقوق، الهیات و علوم

سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم

تحقیقات، تهران، ایران

پست الکترونیک:

kbarzegar@gmail.com

استناد به این مقاله:

طالبی طادی، محمد و برزگر، کیهان و قادری، نفیسه السادات (۱۴۰۳). ظرفیت‌های دیپلماسی علم و فناوری در سیاست همسایگی ج.ا.ایران. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۶(۴)، ۲۶۰-۲۳۵.

۱. مقدمه

در عصر حاضر، علم و فناوری به عنوان یکی از مهم ترین ابزارهای قدرت نرم در عرصه روابط بین الملل شناخته می شود. دیپلماسی علم و فناوری با بهره گیری از ظرفیت های علمی، تحقیقاتی و فناورانه می تواند به عنوان پلی برای تقویت همکاری های بین المللی و ایجاد اعتماد متقابل میان کشورها عمل کند. جمهوری اسلامی ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی خاص خود و همسایگی با کشورهای متنوع از نظر فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، از ظرفیت های قابل توجهی در حوزه دیپلماسی علم و فناوری برخوردار است. این ظرفیت ها می توانند در راستای تحقق اهداف سیاست همسایگی ایران، به عنوان یکی از اولویت های کلیدی سیاست خارجی کشور مورد استفاده قرار گیرند. سیاست همسایگی ایران بر پایه توسعه روابط دوستانه، تقویت همکاری های منطقه ای و کاهش تنش ها با کشورهای هم جوار استوار است. در این میان، دیپلماسی علم و فناوری می تواند با ایجاد زمینه های مشترک برای همکاری های علمی، آموزشی و فناورانه، به تقویت روابط ایران با همسایگان خود کمک کند. از سوی دیگر، این نوع دیپلماسی می تواند به عنوان ابزاری برای معرفی دستاوردهای علمی و فناورانه ایران، بهبود تصویر بین المللی کشور و جلب مشارکت های منطقه ای و جهانی در پروژه های علمی و فناورانه مورد استفاده قرار گیرد. با رشد جهانی شدن، منطقه گرایی به شکل های مختلف در مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک نمود بیشتری یافته است. سازمان های منطقه ای، که در نیمه دوم قرن بیستم برای هم گرایی اقتصادی، سیاسی و نظامی ایجاد شده اند، به یکی از ابزارهای مهم تعاملات بین المللی تبدیل شده اند. با وجود تلاش برای تقویت تعاملات اقتصادی و سیاسی، برخی معتقدند منطقه گرایی مانعی برای جهانی شدن است. در این راستا، ایجاد شبکه های بانکی مشترک و سوئچ های بانکی می تواند به کاهش موانع تبادلالت مالی و بهبود اعتماد اقتصادی بین کشورها کمک کند. توسعه سیاست همسایگی با تمرکز بر این نوع زیرساخت های مالی، می تواند به تقویت هم گرایی اقتصادی میان کشورهای همسایه کمک کند. این مقاله با هدف بررسی ظرفیت های دیپلماسی علم و فناوری در سیاست همسایگی جمهوری اسلامی ایران، نقش و جایگاه این نوع دیپلماسی در تقویت روابط ایران با کشورهای همسایه را تحلیل می کند. در این راستا، ابتدا مفهوم دیپلماسی علم و فناوری تعریف و تبیین و سپس ظرفیت های ایران در این حوزه بررسی می شود. در ادامه، نقش دیپلماسی علم و فناوری در تحقق اهداف سیاست همسایگی ایران تحلیل و راهکارهایی برای بهره گیری هرچه بیشتر از این ظرفیت ها ارائه می شود. امید است

این مقاله بتواند گامی در جهت شناخت بهتر ظرفیت‌های دیپلماسی علم و فناوری و نقش آن در سیاست خارجی ایران باشد. پژوهش حاضر نقش دیپلماسی علم و فناوری در سیاست همسایگی ایران را بررسی می‌کند و استراتژی‌های مؤثری برای بهره‌مندی از ظرفیت‌های علمی و فناوری برای ارتقای روابط با کشورهای همسایه ارائه می‌دهد.

۲. پیشنهاد پژوهش

پژوهش‌های مختلفی سیاست همسایگی جمهوری اسلامی ایران را بررسی کرده‌اند. این تنوع در وهله اول به واسطه اهمیت موضوع سیاست همسایگی است، اما کمتر پژوهش‌هایی به موضوع سیاست همسایگی از منظر علوم و فناوری‌ها پرداختند. در این راستا حسینی و علی‌زاده (۱۳۹۸) به نقش دیپلماسی عمومی در تقویت سیاست همسایگی با جمهوری آذربایجان اشاره دارند. تأکید این پژوهش بر استفاده از زیرساخت‌های بانکی مشترک به عنوان ابزاری برای تقویت تعاملات مالی و کاهش وابستگی به سیستم‌های مالی بین‌المللی است. طاهایی و موسوی‌نیا (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «همسایگی؛ نظریه‌ای برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» می‌نویسند: در جهانی که امنیت ابعاد ظرفیتی پیدا کرده است ابهام در مفهوم همسایگی توجهات آکادمیک فزون‌تری را می‌طلبد. شاید از این روست که در ادبیات جهانی و حتی ایران پس از انقلاب اسلامی، مفهوم و نظریه همسایگی به نحو فاحشی مسکوت مانده است. در نتیجه پرسش برانگیزاننده‌ای پیش روی ماست که چگونه تجربه سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دهه‌های اخیر حاوی رهیافت و مفهوم جدیدی در عرصه همسایگی است. هدف این مقاله، ارائه مدخلی مفهومی برای آغاز یک سیاست خارجی مابعد تجربه خاص شرایط جدید ایران و مبتنی بر افکار و ارزش‌های دینی- اخلاقی است. از بین ادبیات غربی، کراینر (۲۰۰۶) در کتابی با عنوان «اروپا و همسایگان» به چالش‌های سیاست همسایگی اتحادیه اروپا پرداخته و نقش بی‌ثباتی‌های سیاسی و حضور قدرت‌های خارجی را در کاهش هم‌گرایی منطقه‌ای بررسی کرده است. با توجه به این پژوهش‌ها، این مقاله جایگاه دیپلماسی علم و فناوری در تقویت سیاست همسایگی ایران و استفاده از ظرفیت‌های فناورانه برای توسعه روابط اقتصادی و علمی با کشورهای همسایه را بررسی کرده است.

۲-۱. علم و فناوری در سیاست همسایگی

فناوری پایه جمهوری اسلامی ایران و امکان صدور آن به کشورهای همسایه به عنوان یکی از

ابزارهای گسترش و تعمیق سیاست همسایگی کارآمد است. در دنیای کنونی، علم و فناوری سهم عمده‌ای در سیاست خارجی کشورهای مختلف برای حضور در عرصه‌های فراملی دارد. به‌طورکلی، علم و فناوری و به‌طور خاص، دیپلماسی علمی و فناوری توانایی و قابلیت تأمین منافع ملی، قدرت ملی و امنیت ملی را در هر شرایطی دارد و عامل مهمی در قدرت نرم کشورها محسوب می‌شود. دیپلماسی علمی و فناوری می‌تواند به‌عنوان ابزاری در رسیدن به اهداف و منافع ملی و نیز افزایش قدرت ملی به کار رود. باتوجه‌به ظرفیت‌های علمی و فناوری، ایران می‌تواند برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی و تأمین منافع ملی در غرب آسیا، مرکزی و قفقاز برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری کند و از این طریق نقش و نفوذ منطقه‌ای خود را در منطقه ارتقا بخشد.

با پیشرفت‌های زیرساختی مستمر، رشد منابع انسانی و مکانیسم‌های تأمین مالی جدید، بستر مناسبی برای رونق اکوسیستم‌های کارآفرینی فناوری پایه و شرکت‌های نوپا ایجاد شده است. در نتیجه، جمهوری اسلامی ایران از نظر رشد سرمایه‌گذاری‌های کارآفرینی در سال ۲۰۲۱، جزو ۵ اقتصاد برتر جهان قرار گرفت. براساس شاخص جهانی کارآفرینی (GEI)، ایران امتیاز ۰/۹۹ را در مهارت‌های استارت‌آپی به ثبت رساند که رقم قابل توجهی است. نسبت به میانگین منطقه (۰/۴۵) و جهان (۰/۴) ایران با امتیاز ۰/۵۹ در شبکه، در مقایسه با میانگین منطقه‌ای و جهانی به ترتیب ۰/۵۶ و ۰/۳۹ عملکرد خوبی داشت. همین وضعیت در جذب فناوری وجود دارد و ایران در مقایسه با میانگین منطقه‌ای و جهانی امتیاز ۰/۴۹ را کسب کرده است که هر دو ۰/۳۶ هستند. همچنین رتبه ۷۲ کل ایران در گزارش ۲۰۲۱ حاکی از جهش ۱۳ پله‌ای نسبت به سال قبل است.

علاوه بر ظرفیت‌های علمی و فناوری، ایران می‌تواند از طریق ایجاد شبکه‌های بانکی مشترک و توسعه سوئیچ‌های بانکی با کشورهای همسایه، بستر مناسبی برای تعاملات اقتصادی سریع و بدون نیاز به سیستم‌های مالی بین‌المللی فراهم کند. این نوع همکاری می‌تواند به کاهش هزینه‌های تراکنش‌های مالی بین‌المللی و افزایش تعاملات تجاری و اقتصادی میان کشورهای همسایه کمک کند. چنین شبکه‌های بانکی می‌تواند از طریق سوئیچ‌های ملی به هم متصل شود و سیستم‌های پرداخت درون منطقه‌ای را بدون وابستگی به کشورهای ثالث فعال کند. این نوآوری در دیپلماسی علمی و فناوری ایران می‌تواند به تعمیق روابط تجاری و اقتصادی با همسایگان و گسترش سیاست همسایگی کمک شایانی کند.

۲-۲. سیاست همسایگی جمهوری اسلامی ایران

یکی از مفاهیم رایج و پرکاربرد در حوزه طراحی محیط، اصطلاح «همسایه» است. مرور منابع تخصصی انگلیسی زبان نشان می‌دهد که این اصطلاح در موارد مختلف برای توضیح ویژگی‌های «گروهی از مردم»، «یک محیط فیزیکی مشخص» و «یک محیط فیزیکی و ساکنان آن» استفاده شده است. مفهوم زبانی «همسایه» در زبان‌های مختلف، همه به‌روشنی یک دلالت معنایی دارند و آن نیز تقرب و نزدیکی مکانی گروهی از مردم است.

کلرنس پری در دهه ۱۹۲۰ چنین برداشتی از همسایه بودن را با طرح نظریه واحد همسایگی بازمینی اساسی کرد. ایجاد جامعه‌ای منسجم و تعاملات چهره‌به‌چهره همسایگان از اهداف اغلب نظریه‌پردازان بوده است؛ موضوعی که البته به نتیجه مطلوب و رضایت‌بخشی نیز منتهی نشده است، زیرا تفکیک شهر و واحدهای اجتماعی به بخش‌های متمایز و جدا از هم، براساس مجاورت و تقرب صرف فیزیکی، آشفتگی اجتماعی بیشتری را به‌جای پیوند و نزدیکی بیشتر به‌همراه داشته است؛ نقصانی که موردتوجه کلرنس پری قرار گرفت به همین دلیل، آگاهانه درصدد رفع آن برآمد.

در این راستا، ایجاد شبکه‌های بانکی مشترک بین ایران و کشورهای همسایه می‌تواند یکی از ابزارهای مهم برای تقویت این سیاست باشد. چنین شبکه‌هایی علاوه‌بر تسهیل در تعاملات اقتصادی می‌توانند اعتماد متقابل را در میان کشورها افزایش دهند. همچنین این شبکه‌ها می‌توانند به کشورها کمک کنند که از وابستگی به سیستم‌های بانکی جهانی و تحریم‌ها رهایی یابند و بستر مناسب‌تری برای همکاری‌های اقتصادی مستقل فراهم کنند. این طرح نه‌تنها می‌تواند به‌عنوان ابزار مالی کارآمد برای همکاری‌های تجاری عمل کند، بلکه زمینه را برای افزایش همکاری‌های امنیتی و سیاسی نیز مهیا می‌کند.

تلاش‌های چندساله پری منتج به ارائه نظریه همسایگی شد. پری فراتر از تقرب مکانی، بر ارزش‌ها و هنجارها و به‌طورکلی، مسائل غیرمادی نیز تأکید کرد. (Sarali, 2017: 14) با این اوصاف، همسایگی فراتر از همسایه بودن، که واقعیتی جغرافیایی و فیزیکی است، واقعیتی هنجاری و اخلاقی دارد. همسایگی در کنار ابعاد مادی، دارای ابعاد غیرمادی است. (Tahaie, 2014: 2) نظریه پری در حوزه معماری و شهرسازی، به‌سرعت به سایر عرصه‌ها نیز تسری پیدا کرد؛ ازجمله عرصه‌هایی که این نظریه مورد استقبال و کاربست قرار گرفته است، حوزه تعاملات

کشورها در محیط پیرامونی خود ذیل عنوان «سیاست خارجی» است.

در این چهارچوب، سیاست همسایگی به معنای اتخاذ اصول، اهداف و استراتژی منسجم برای هدایت الگوی رفتاری و تعامل کشورها در محیط پیرامونی خود است. (Barry and others, 5: 2005) تفاوت این رویکرد با نظریه‌های غالب منطقه‌گرایی این است که صرف هم‌جواری و تقرب جغرافیایی مدنظر نیست، بلکه با تکیه بر ارزش‌ها و هنجارها و نرم‌ها، محیط تعامل کشور مدنظر، حالتی بسیط و گسترده‌تر پیدا می‌کند.

به عبارت دقیق، در تعریف همسایگی دامنه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری سیاست خارجی کشورها حدودی فراتر از قدرت و محدوده جغرافیایی آن‌ها پیدا می‌کند. دامنه تأثیرگذاری و برد عملیاتی الگوی رفتاری کشورها تا جایی است که آن‌ها دارای کدها و برجستگی‌های ژئوکالچری هستند. در این رویکرد، حدود و ثغور همسایگی هر کشوری وابسته به شعاع و قدرت هنجاری آن است. مطابق با این تعریف، جمهوری اسلامی ایران در رویکرد معمول و متکی به تقرب جغرافیایی، دارای هفت همسایه است، اما با تکیه بر رویکرد همسایگی، جمهوری اسلامی ایران باتوجه به پیشینه تمدنی و قدرت هنجاری و ارزشی و به‌طور دقیق برجستگی ژئوکالچری خود، دارای ۱۵ همسایه و منطقه گسترده‌ای از شبه‌قاره هند، آسیای مرکزی، قفقاز جنوبی و غرب آسیاست.

سیاست همسایگی مطابق با تعریف آن، مفهومی چندبعدی است، به این معنا که سیاست همسایگی نه براساس جغرافیا و قدرت، بلکه متکی به ابعاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نیز هست. البته باید به این نکته اشاره کرد که تأکید بر هرکدام از ابعاد چندگانه سیاست همسایگی به معنای تقلیل‌گرایی است، زیرا سیاست همسایگی تنها در چهارچوب توجه به تمامی ابعاد چندگانه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره معنا و موجودیت دارد. همان‌گونه که تأکید جداگانه بر هرکدام از ابعاد مادی و غیرمادی در تئوری سازه‌انگاری روابط بین‌الملل، در تضاد با هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی این رویکرد قرار دارد. پس همسایگی فراوایتی کلان برای سیاست خارجی است که فراتر از جغرافیا و رویکرد تقرب مکانی صرف با تکیه بر بعد غیرمادی و هنجاری دامنه عملیاتی گسترده‌تری را برای کشورها تعریف می‌کند.

در چهارچوب رویکرد سیاست همسایگی علاوه‌بر نگاه بسیط و گسترده‌تر به دامنه محیط تأثیرگذاری و تأثیرپذیری کشورها، این موضوع مهم نیز مطرح است که هر کشوری باید دارای طرح، برنامه، خط‌مشی و استراتژی مشخصی نسبت به همسایگان خود باشد و متناسب با آن الگوی

رفتاری خود را تعریف کند. این پژوهش با اتخاذ سیاست همسایگی به دنبال تبیین مزیت‌ها و برتری‌های این رویکرد برای جمهوری اسلامی ایران در محیط منطقه‌ای غرب آسیاست.

گستره جهان اسلام بیش از هر منطقه‌ای در چند دهه گذشته در شرایط بی‌ثباتی، ناامنی، بحران و تعارض قرار داشته است. جنگ‌های منطقه‌ای، تعارضات مستمر و تکرارشونده و بحران‌های مداوم سبب آشوب در شاخص پایدار نظم جهان اسلام شده است. این شرایط، منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا را به یکی از بحرانی‌ترین و ناامن‌ترین مناطق جهان تبدیل کرده است.

علی‌رغم ملاحظات فوق، با روی کار آمدن دکتر رئیسی، سیاست همسایگی در دستور کار اصلی دولت قرار گرفت و دستگاه دیپلماسی اهتمام جدی در این زمینه نشان داد. همان‌گونه که محمد جمشیدی، معاون سیاسی دفتر ریاست جمهوری، اظهار داشت: «یکی از پایه‌های اصلی سیاست خارجی دولت، سیاست همسایگی و تعامل حداکثری و چندجانبه‌گرایی اقتصادی است». وی ادامه داد: «یکی از مزیت‌های اصلی سرزمین ایران این است که همسایه‌های فراوان، سواحل طولانی و به‌خصوص اقیانوسی و منابع طبیعی سرشاری دارد، اما متأسفانه در گذر زمان کمتر به این ویژگی‌ها توجه شده است». (Borna news Agency, 2022)

بنابراین به نظر می‌رسد دولت جدید تلاش دارد از طریق افزایش تعاملات با همسایگان، اعتماد سیاسی را تقویت کند و زمینه‌های هم‌گرایی منطقه‌ای را ارتقا بخشد. در این بین، می‌توان استدلال کرد که با توجه به «استراتژی ایران مبنی بر خنثی‌سازی تحریم‌ها»، توسعه مناسبات اقتصادی از اولویت‌های دستگاه دیپلماسی دولت دکتر رئیسی در رابطه با همسایگان باشد. باین حال، سیاست همسایگی موفق بدون «تناسب» ممکن نیست. در حقیقت، بدون تناسب، به‌ویژه تناسب بین مؤلفه‌های اقتصاد و امنیت و حقوق بشر ایران در مناطق پیرامونی روزبه‌روز نحیف می‌شود و محل منازعات از مناطق دور به مرزها و بلکه داخل کشور رجعت خواهد کرد. (Mozafarpour, 2022)

ایران پس از چین، پرهمسایه‌ترین کشور دنیاست، اما در سال‌های اخیر با کمترین تعامل اقتصادی با این کشورها، در سایه سنگین و میراث گفتمان واگرایی با بیشتر کشورهای همسایه از مزایای آن‌ها محروم مانده است. ماهیت سیاست خارجی تک‌بعدی ایران پس‌انقلابی در بعد سیاست همسایگی از آن جهت مورد انتقاد است که به ناکامی‌ها و نومیدی‌ها در مناسبات فرامرزی کشور افزوده است؛ به ویژه آنکه، توسعه را از دسترس دور کرده است. در مرکز سیاست

همسایگی ایران باید ثبات منطقه از نظر سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و مرتبط با امنیت نهفته باشد. به عبارت دیگر، سیاست همسایگی ایران باید چهار حوزه اولویت دار را به همسایگان به طور روشن پیشنهاد کند: نخست، حکمرانی در جهت ثبات توسعه اقتصادی و اجتماعی و اقدامات کلیدی برای ثبات اقتصادی در منطقه؛ دوم، همکاری در بخش امنیت و عمدتاً در زمینه های پیشگیری از درگیری؛ سوم، مبارزه با تروریسم و سیاست های رادیکال و چهارم، امنیت انرژی و اقدامات اقلیمی.

بنابراین ایران باید آشکارا اعلام کند که از توسعه اقتصادی کشورهای شریک خود حمایت می کند و آرزوها و امیدها و چشم اندازهای مردم منطقه، محور طرح سیاست همسایگی تهران است. این تعهد از طریق اجرای برنامه ها و پروژه های پایدار منطقه ای و دوجانبه عملیاتی خواهد شد. همچنین ایران باید از ظرفیت سازمان های منطقه ای از جمله سازمان همکاری اسلامی در راستای اعتمادسازی و گسترش تعاملات استفاده کند. بدیهی است که دستیابی به اهداف ترسیم شده در سیاست همسایگی، نیازمند شناسایی دقیق فرصت های مشترک در حوزه ژئوپلیتیکی، اقتصادی، فرهنگی و اشتراکات در زمینه تبادل دانش و اندیشه، امور فرهنگی و هنری، توسعه گردشگری و سرمایه گذاری های کلان و سودآور اقتصادی و کاهش آسیب ها و تهدیدهای موجود است. (Abedi, 2022: 19)

۲-۳. بین منطقه گرایی و فناوری

با گذر زمان، فناوری های نوین به یکی از عناصر کلیدی دیپلماسی کشورهای منطقه ای تبدیل شده اند. استفاده از فناوری های مالی و بانکی، از جمله توسعه سوئیچ های بانکی، می تواند به کشورها کمک کند تا بدون وابستگی به سیستم های مالی بین المللی تعاملات اقتصادی خود را انجام دهند. این امر به تعمیق هم گرایی منطقه ای و ایجاد اعتماد متقابل میان کشورهای همسایه کمک می کند. ایران با توجه به پیشرفت های علمی و فناورانه می تواند از ظرفیت های دیپلماسی فناوری برای تقویت سیاست همسایگی خود بهره برداری کند. توسعه زیرساخت های فناورانه و مالی، از جمله شبکه های بانکی مشترک، می تواند به کاهش هزینه های تراکنش های مالی و افزایش تعاملات اقتصادی کمک کند. استفاده از این نوآوری ها در سیاست همسایگی ایران می تواند به ایجاد همکاری های پایدار و بلندمدت با همسایگان منجر شود.

۴-۲. مناطق و روندهای هم‌گرایی

همکاری‌های دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌منطقه‌ای جهانی را نباید متضاد و متعارض با یکدیگر دانست. اگر قواعد و مقررات بلوک‌های منطقه‌ای از قواعد چندجانبه و جهانی دور نشود، منطقه‌گرایی موجب تحکیم روابط کشورها و به تبع آن اعتمادسازی و تعامل سازنده خواهد شد، در نتیجه نهادهای بین‌منطقه‌ای به عنوان آلترناتیو نهادهای چندجانبه و جهانی همچون سازمان جهانی تجارت عمل خواهند کرد. برای نمونه آسه آن در نشست خود در سال ۲۰۰۴ تصمیم گرفت ضمن تقویت هم‌گرایی داخلی به موافقت‌نامه‌های تجاری خود در زمینه ایجاد منطقه آزاد تجاری با چین، ژاپن و هند به ترتیب تا سال ۲۰۱۰، ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ جامه عمل بپوشاند. این امر نشان می‌دهد منطقه‌گرایی پس از آماده کردن شرایط کشورهای عضو، زمینه را برای اعتمادسازی و سرعت بخشیدن به فرایندهای هم‌گرایی فراهم می‌کند. (Russet, 2017:27) در سال‌های اخیر تلاش‌های گسترده‌ای صورت گرفته تا گفت‌وگو و همکاری بین مناطق نیز برقرار شود. برای مثال گفت‌وگوی آسه آن با آمریکا و اتحادیه اروپا، جلسات مشترک اتحادیه آفریقا با سران جی ۸ شورای همکاری خلیج فارس با اتحادیه اروپا و گفت‌وگوی اروپا با شمال آفریقا نمونه‌هایی هستند که به بهبود رابطه بین مناطق و اعتمادسازی منجر شده است. (Ojendal, 2021:114) تجربه دهه‌های گذشته نشان می‌دهد منطقه‌گرایی عموماً منجر به هم‌گرایی و یکسان شدن سیاست‌ها (بیشتر سیاست‌های مرتبط با تجارت) در سطح منطقه می‌شود و در نتیجه منطقه‌گرایی به انتقال از هم‌گرایی ضعیف به هم‌گرایی عمیق منطقه‌ای کمک می‌کند.

در کنار توسعه همکاری‌های تجاری و اقتصادی میان کشورهای منطقه، توسعه سونچ‌های بانکی مشترک و همکاری در زمینه شبکه‌های بانکی نیز می‌تواند روند هم‌گرایی منطقه‌ای را تقویت کند. با استفاده از سیستم‌های بانکی مشترک، کشورهای منطقه می‌توانند انتقالات مالی سریع‌تر، کم‌هزینه‌تر و بدون نیاز به واسطه‌های خارجی انجام دهند. این سیستم‌ها علاوه بر کاهش وابستگی به سیستم‌های مالی بین‌المللی، می‌توانند اعتماد متقابل و هم‌گرایی اقتصادی را در میان کشورهای منطقه افزایش دهند. چنین همکاری‌هایی در حوزه فناوری‌های مالی نیز می‌تواند نمونه‌ای از کاربرد دیپلماسی علم و فناوری برای تقویت سیاست همسایگی و هم‌گرایی منطقه‌ای باشد.

می‌توان گفت منطقه‌گرایی واقعیت انکارناپذیری در فرایندهای افتان و خیزان روابط بین‌الملل

است که در شرایط بحران اقتصادی-سیاسی جهانی قدرتمندتر می‌شود. این امر موجب می‌شود قطب‌بندی جدیدی شکل گیرد که در آن امور در سطح منطقه آزمایش می‌شوند. نمونه بارز تعامل با تقابل منطقه‌ای با فرایندهای جهانی شدن، رفتار آمریکا در قبال روندهای فوق است. وودز (Woods, 2000: 65) معتقد است دوران پس از جنگ جهانی دوم قوانین و مقررات حاکم بر نظم جهانی ادامه همان قوانین و مقررات آمریکا بوده، اما اکنون باتوجه به سیستم جهانی شده کنونی، آمریکا کمتر به‌عنوان یک رهبر ظاهر می‌شود، بلکه بیشتر یک استفاده‌کننده اصلی از سیستم است و زمانی که قوانین و مقررات آن به نفعش نباشد، عملاً قوانین چندجانبه و جهانی را با عصیان و کنار کشیدن کم‌رنگ می‌کند که نمونه‌های آن قرارداد کیوتو و دادگاه جنایتکاران جنگی است.

به اعتقاد بسیاری از سازه‌انگاران، اگرچه فاکتورها و عوامل سیاسی، اقتصادی و امنیتی در هم‌گرایی منطقه‌ای مهم هستند؛ اساساً هم‌گرایی بدون وجود یک هویت منطقه‌ای شکل نمی‌گیرد. در سطح درون منطقه‌ای برای ایجاد منطقه‌گرایی و شکل‌گیری یک هویت منطقه‌ای، باید درجه‌ای از تعامل و روابط به‌صورت منظم میان بازیگران وجود داشته باشد، کشورها در مجاورت و نزدیکی با یکدیگر باشند و ناظران داخلی و خارجی نظام تبعی منطقه‌ای را به‌صورت یک ناحیه یا صحنه عملیات مجزا شناسایی کنند و وابستگی متقابل اعضا به یکدیگر به‌گونه‌ای باشد که تغییر و تحول در یک بخش باعث تحول در سایر بخش‌های نظام منطقه‌ای شود. سازه‌انگاران بر این باورند که نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، قوام‌بخش هویت دولت‌ها و منافع آنها هستند، زیرا با فراهم کردن بستری برای تعاملات می‌توانند باعث فهم و درک کنشگران از هویت و منافع خود و دیگران شوند بنابراین از نظر آنها دیگر سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی متغیری واسطه یا میانی قلمداد نمی‌شوند، بلکه خود متغیری مستقل اند که هویتی مستقل نیز دارند. درحقیقت به اعتقاد آنها نهادها نه تنها یک نقش خردگرایانه یا فایده‌گرایانه دارند، بلکه می‌توانند یک هویت منطقه‌ای را ایجاد کنند.

به اعتقاد بارنت نیز نهادها با تصریح و تشریح معیارها و مقررات و اصولی که راهنمای رفتار دولت‌اند، دامنه رفتار مقبول دولت را تعریف یا با اصلاح رفتار با ایجاد اطمینان بیشتر توقعات دولت‌ها از رفتار یکدیگر انتظارات متقابل و پیامدهای قابل پیش‌بینی را به وجود آورده‌اند. بدین ترتیب، آنها بازیگران را ترغیب می‌کنند که به یکدیگر و به آینده اعتماد بیشتری داشته باشند، به عبارت دیگر، نهادها سایه آینده را طولانی‌تر می‌کنند و موجب رهایی از دام رقابت کلاسیکی

می‌شوند که «معمای زندانی» پدیدآورنده آن است. (Dehshiri, 2015: 95)

در نهایت از نظر آدلر و بارنت نهادها می‌توانند چهار عامل را تشویق کنند: نخست، نهادها می‌توانند باعث توسعه اعتمادسازی شوند؛ دوم به شکل‌گیری یک هویت مشترک کمک می‌کنند؛ سوم، به ایجاد یک فرهنگ منطقه‌ای یا سیستم ارزش که دموکراسی و حقوق بشر را دربر می‌گیرد، کمک می‌کنند و چهارم، به توسعه یک یادگیری اجتماعی که ظرفیت بازیگران اجتماعی را نشان می‌دهد تا این ظرفیت را با تغییر اعتقاد خودشان از جهان اجتماعی و مادی و تغییر هویت‌هایشان افزایش دهند، کمک می‌کنند. (Adler and Barnett, 1998: 42-44)

۲-۵. هم‌گرایی در جهان اسلام

منظور از هم‌گرایی وضعیتی است که در آن گروه‌ها، سازمان‌ها، نهادها یا کشورها برای حفظ منافع جمعی با یکدیگر همکاری گسترده دارند و به سوی نوعی وحدت گام برمی‌دارند. هم‌گرایی اساس شکل‌گیری جوامع بشری است و می‌توان رد پای آن را در نوشته‌های ارسطو، افلاطون، آگوستین قدیس، ابن خلدون و هگل دید (Kazemi, 1992: 22-23) اما دیوید میترا نی، پژوهشگر انگلیسی در سال‌های میان دو جنگ جهانی برای نخستین بار هم‌گرایی را به عنوان یک تئوری مطرح کرد. طبق نظریه میترا نی، پیچیدگی روزافزون نهادهای حکومت از اهمیت کارشناسان سیاسی و سیاستمداران کاسته و در عوض کفه را به نفع کارشناسان فنی سنگین کرده است که با کارهای سیاسی سروکار چندانی ندارند. میترا نی برای توضیح نظریه خود از اصطلاح «ریشه دواندن» یا «گسترش» استفاده می‌کند. برای مثال همکاری در زمینه نفت ممکن است به همکاری در زمینه پتروشیمی، حفاظت محیط‌زیست و حمل و نقل دریایی بینجامد. میترا نی معتقد است که تقسیم جهان بین دولت‌هایی که منافع متضاد دارند، تنها به بحران و جنگ می‌انجامد. به نظر وی، باید شبکه گسترده‌ای از سازمان‌های اقتصادی و اجتماعی و بین‌المللی ایجاد شود که زمینه‌ساز هم‌گرایی بین‌المللی و بهترین راه برای مقابله با وضعیت بحران‌آمیز باشد. (Dougherty, 1971: 281)

در جهان اسلام یکی از راه‌های افزایش هم‌گرایی و کاهش اختلافات، ایجاد شبکه‌های مالی و بانکی مشترک بین کشورهای اسلامی است. توسعه شبکه‌های بانکی و مالی مشترک با هدف تسهیل در تعاملات تجاری و اقتصادی و کاهش وابستگی به سیستم‌های بانکی جهانی می‌تواند به ایجاد اعتماد و همکاری بیشتر میان کشورهای اسلامی منجر شود. با استفاده از

سوئیچ‌های بانکی مشترک، کشورهای اسلامی می‌توانند مستقل و بدون نیاز به واسطه‌های خارجی، تراکنش‌های مالی خود را انجام دهند و از این طریق به هم‌گرایی اقتصادی و تجاری کمک کنند.

نظریه‌پردازان هم‌گرایی بیشترین تأثیر را از نظریه کارکردگرایی گرفته‌اند. اندیشمندانی همچون تالکوت و پارسونز منازعه را یک عارضه غیرطبیعی قلمداد می‌کنند و معتقدند که وفاق چه در سیاست داخلی و چه در سیاست بین‌المللی باید جای تضاد را بگیرد، زیرا سیستم جوامع همچون سیستم ارگانیسم تنها از راه وفاق امکان سرپا ماندن را دارد. (Chilcote, 1981: 173)

بنابراین نظریه‌پردازان هم‌گرایی، دولت‌های ملی را عامل نزاع می‌بینند و معتقدند که رهایی از چهارچوب تنگ دولت‌های ملی و روی آوردن به جامعه بین‌المللی و هم‌گرایی منطقه‌ای پیش‌درآمد صلح جهانی است. ارنست هاس هم‌گرایی را پروسه‌ای می‌داند که در آن بازیگران سیاسی در کشورهای مختلف ترغیب می‌شوند که وفاداری، انتظارات و فعالیت‌های سیاسی‌شان را به رکن جدیدی تفویض کنند که نهادهایش اختیارات قانونی در دولت‌های ملی تشکیل‌دهنده آن داشته یا خواهان آن اختیارات باشند. (Dougherty, 1971: 281) البته نوکارکردگرایانی نظیر هاس، دولت‌ها و منافع ملی را دست‌کم نمی‌گیرند، اما معتقدند هنگامی که دولت‌های ملی دریابند که منافع آنها در یک نوع اجتماع یا اتحادی جدید بهتر تأمین می‌شود، به چنین مرکزی روی می‌آورند. بعضی از این نظریه‌پردازان هم‌گرایی را به‌عنوان یک فرایند، برخی آن را یک وضعیت و گروهی دیگر محصول نهایی وحدت سیاسی می‌دانند. (Columbis, 1990: 298)

مسئله‌ای را که درباره هم‌گرایی باید مورد توجه قرار داد اختیاری بودن نوع رابطه‌ای است که واحدهای هم‌گرا با یکدیگر برقرار می‌کنند و بازیگران به میل خویش و براساس شرایط مساوی به وحدت و همکاری با یکدیگر روی می‌آورند. تشکیل جمهوری متحده عرب متشکل از مصر و سوریه در سال ۱۹۵۸ به این علت شکست خورد که سوریه استقلال سیاسی و اقتصادی خود را بدون دریافت امتیازی از جانب مصر از دست داد. به همین جهت، نظامیان سوری در سال ۱۹۶۱ دست به کودتا زدند و جدایی کشور خود را از جمهوری متحده عرب را اعلام کردند. برعکس نظام‌های دولت‌های فدرال در سوئیس، ایالات متحده، استرالیا و آلمان بدان علت است که ایالاتی که دولت فدرال را تشکیل دادند، استقلال داخلی و هویت اجتماعی اقتصادی و فرهنگی خویش را حفظ کرده‌اند.

کارل دویچ در خصوص هم‌گرایی مسئله مهمی را مطرح می‌کند که بسیار گویاست. به گفته وی، ارتباطات نقش بزرگی در نزدیکی جوامع بازی می‌کنند بنابراین هر چه ارتباطات در زمینه‌های حمل و نقل، توریسم، مراودات پستی، تجارت و مهاجرت بیشتر باشد، این جوامع بیشتر به هم نزدیک می‌شوند و به‌جای منازعه به همکاری روی می‌آورند و جوامع امنیتی را تشکیل می‌دهند. (Kazemi, 1992:38) درنهایت با گسترش همه‌جانبه ارتباطات هم‌گرایی به ثمر می‌رسد.

از زمان استقرار نظام دولت-ملت در سرزمین‌های اسلامی، طرح‌های مختلفی برای هم‌گرایی پیشنهاد شده که برخی از آن‌ها عملی شده و برخی دیگر در حد پیشنهاد باقی مانده است. از میان طرح‌هایی که اجرا شده برخی به شکست انجامیده و برخی دیگر به امید موفقیت‌های آینده همچنان به فعالیت‌های خود ادامه داده‌اند.

به‌طور کلی، اقدامات هم‌گراساز منطقه‌ای در جهان اسلام را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: یکی ایجاد اتحادها و ائتلاف‌های سیاسی است که نمونه آن شامل جمهوری متحده عربی، فدراسیون عربی، اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی است و دسته دوم تشکیل اتحادیه‌های اقتصادی مانند شورای همکاری خلیج فارس، شورای همکاری عرب، گروه دی ۸ و سازمان همکاری‌های اقتصادی (اگو) است. برخی از این اقدامات با نظریه فدرالیسم، برخی با نظریه ارتباطات و برخی دیگر با نظریه‌های کارکردگرایی و نوکارکردگرایی قابل تطبیق است. با توجه به موضوع پژوهش، در ادامه سازمان کنفرانس اسلامی (که بعداً به سازمان همکاری اسلامی تغییر نام داد) بررسی می‌شود.

۲-۶. سازمان‌ها و ترتیبات منطقه‌ای غرب آسیا

در میان تعاریف متفاوت از منطقه‌گرایی این نظر نیز در ارتباط با عضویت و عملکرد منطقه‌گرایی وجود دارد که مجاورت جغرافیایی ضرورتی ندارد بنابراین لازم نیست سرزمین‌های اعضای یک سازمان منطقه‌ای به لحاظ جغرافیایی هم‌جوار باشند. (Akindele, 1976: 9)

منطقه در روابط بین‌المللی با عوامل زبانی، اعتقادی، سیاسی و اقتصادی مشترک میان تعدادی از دولت‌ها تعریف می‌شود. براساس این دیدگاه، رویه مشترک دولت‌ها و نه ملاک سرزمینی می‌تواند عامل ایجاد منطقه باشد. (Leonard, 1945: 498-502) به این ترتیب،

ترکیب و اندازه یک منطقه متفاوت می‌شود. در همین راستا، کشورهای اسلامی در قالب سازمان همکاری اسلامی صرف نظر از ملاک مجاورت سرزمینی، بنابر اعتقاد و بعضاً منافع و اهداف مشترک به صورت یک منطقه متجلی شده‌اند. (Facett, 2004: 432) همچنین بدون توجه به عوامل طبیعی و نقاط اشتراک موجود میان دولت‌ها، پیوند ارادی نیز می‌تواند آن‌ها را تحت عنوان یک منطقه قرار دهد. به این ترتیب، تشخیص منطقه‌ای بودن یک سازمان متشکل از دولت‌ها با توجه به اوضاع و احوال خاص هر منطقه و از طریق موافقت‌نامه‌های مؤسس آنها امکان‌پذیر است. (Kleffens: 1949: 667)

به طور کلی یک سازمان منطقه‌ای نماینده دولت‌های مؤسس آن است. این تعبیر با رویه سازمان ملل که بر تمرکززدایی تأکید کرده و بر نقش ترتیبات منطقه‌ای ابتناء دارد هماهنگ است. (Hettine, 1994: 646) سازمان همکاری‌های اسلامی در تاریخ ۱۹۷۲ تأسیس و معاهده آن در سال ۱۹۷۳ لازم‌الاجرا شد. ویژگی منطقه‌ای بودن سازمان مذکور به این اعتبار که اعضای آن در یک محدوده جغرافیایی مشخص نیستند، از سوی برخی مورد تردید است و به نظر می‌رسد اگر معیار هم‌جواری جغرافیایی را شرط شکل‌گیری سازمان منطقه‌ای بدانیم باید سازمان مذکور را سازمان بین منطقه‌ای نامید، زیرا ۴۴ عضو آن از دوقاره و مناطق مختلف هستند.

این در حالی است که بیان شد معیار هم‌جواری نمی‌تواند به تنهایی تعیین‌کننده منطقه‌ای بودن یک سازمان باشد، بلکه مؤلفه‌های دیگری نظیر منافع و اهداف مشترک، اعتقاد مشترک و اراده دولت‌ها برای ایجاد سازمانی با ویژگی منطقه‌ای نیز می‌تواند از علل ایجاد یک سازمان منطقه‌ای باشند. معیار عضویت در سازمان همکاری اسلامی مسلمان بودن اکثریت جمعیت یک کشور صرف نظر از موقعیت جغرافیایی و وفاداری آن به منشور سازمان است. [بند (۲) ماده (۳) منشور سازمان همکاری اسلامی] منشور سازمان همکاری‌های اسلامی وفاداری خود به اهداف و اصول منشور ملل متحد را اعلام داشته است. [بند (۱) ماده (۲)]

تلاش برای احیای نقش پیشروی اسلام در جهان در جهت تضمین توسعه پایدار، پیشرفت و سعادت مردم دولت‌های عضو از دیگر اهداف سازمان مذکور است. این سازمان بر احترام به حاکمیت ملی، استقلال و تمامیت ارضی هر دولت عضو تحت اشغال بر مبنای حقوق بین‌الملل و با همکاری سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی ذی‌ربط تأکید کرده است و بر صلح و امنیت بین‌المللی و تشویق روابط دوستانه و حسن هم‌جواری، احترام و همکاری متقابل تأکید

دارد. ارتقای همکاری تجاری و اقتصادی اسلامی برای تحقق یکپارچگی اقتصادی در جهت ایجاد بازار مشترک اسلامی مورد توجه این سازمان قرار گرفته است. در نهایت مقررات منشور سازمان مذکور شامل تعهداتی درخصوص حل مسالمت‌آمیز اختلافات در معنی ماده (۵۲) منشور ملل متحد است. [بند (۳) و (۵) و (۶) ماده (۲)] (Ademola, 2004: 706)

به این ترتیب مشخص می‌شود سازمان همکاری اسلامی می‌تواند در چهارچوب یک سازمان بین منطقه‌ای تصویر شود. این سازمان، که دربردارنده بخشی و نه همه دولت‌های جهان با ویژگی مشترک اسلامی بودن است، می‌تواند در قالب فصل هشتم منشور ملل متحد در زمان وقوع بحران‌های منطقه‌ای در حفظ صلح و امنیت منطقه نسبت به سازمان ملل و ارکان آن ازجمله شورای امنیت و مجمع عمومی پیشگام باشد.

۷-۲. جهان اسلام، مسئله اعتماد و سیاست همسایگی ایران

پژوهش حاضر، گستره جهان اسلام شامل ۵۷ کشور را به‌عنوان یک منطقه در نظر گرفته است. در میان تعاریف متفاوت از منطقه‌گرایی، این نظر نیز در ارتباط با عضویت و عملکرد منطقه‌گرایی وجود دارد که مجاورت جغرافیایی ضرورتی ندارد بنابراین لازم نیست سرزمین‌های اعضای یک سازمان منطقه‌ای به لحاظ جغرافیایی هم‌جوار باشند. اعضای سازمان همکاری‌های اسلامی را می‌توان در گروه مناطق پایینی یا مجموعه منطقه‌ای قرار داد؛ یعنی منطقه‌ای که از لحاظ تکامل روندهای هم‌گرایانه بسیار عقب افتاده است. در این سازمان، رفتار کشورها کلاسیک و براساس معیارهای وستفالی تعیین شده است. (Del Sarto, 2016: 14) هر کشوری در این مجموعه به دنبال تأمین منافع ملی خود است و ارتقای امنیت خود را در نظر دارد. اصولاً کشورهای عضو هنوز با شرایط مدرن جامعه بین‌المللی چندان هماهنگ نیستند و بیشتر ترجیح می‌دهند از همان سبک کلاسیک در نظام بین‌الملل استفاده کنند. در این سبک‌های کلاسیک، کشورها عمدتاً خودمحور هستند و حاضر نیستند به دلیل هم‌گرایی‌های سازمانی یا منطقه‌ای، از منافع ملی خود در حد معقول چشم‌پوشی کنند. این در حالی است که در شیوه‌های مدرن، کشورها برای رسیدن به هم‌گرایی تلاش می‌کنند تا خود را در سبک کلاسیک محدود نکنند و پروسه هم‌گرایی را تسریع کنند و خوب می‌دانند که لازمه شتاب بخشیدن به روند هم‌گرایی، ممارست و توافق بر سر منافع مشترک و چشم‌پوشی موقت از برخی منافع ملی است. (Del Sarto, 2016: 15) برای نمونه، اگر بانک‌های مرکزی اروپایی صرفاً به روش‌های پولی و مالی

سابق اکتفا می‌کردند، پول واحد اروپایی در بستر جامعه اروپایی به وجود نمی‌آمد لذا لازم بود که به طراحی آن دسته از سیاست‌های مالی پردازند که در آن به تدریج سیاست‌های پولی و ملی خود را کنار بگذارند تا بتوانند به واحد پولی مشترک در سطح جامعه اروپایی برسند.

در این مجموعه مسائل و چالش‌های بسیار زیادی وجود دارد که بهترین حالت، همان صلح منفی است و آن هم همواره به دلیل موضوعات گوناگون در معرض تهدید است. چالش‌هایی مانند رقابت‌های شدید منطقه‌ای در خاورمیانه، مسئله فلسطین، افغانستان و یمن، حضور رژیم صهیونیستی، مسئله اقلیت‌های بومی، قومی و طایفه‌ای در جمهوری‌های به استقلال رسیده شوروی و نفوذ روسیه در این کشورها، مسئله کردها در ایران، ترکیه عراق و سوریه، همچنین چالش‌های بسیار پیچیده آفریقا، مسئله اختلاف برانگیز و رژیم حقوقی دریای خزر، موضوع اختلاف شیعه و سنی عرب و غیرعرب، نابرابری‌های شدید اقتصادی، مسئله نظامی‌گری پاکستان و اختلافات آن با هند بر سر کشمیر، چالش‌های درون‌کشوری در این کشورها که غالباً فاقد ساختارهای دموکراتیک هستند و نقض حقوق بشر در اغلب آنها، تنها بخش کوچکی از چالش‌هایی است که شورای همکاری خلیج فارس با آن دست به گریبان است.

در این زمینه، توسعه شبکه‌های بانکی و مالی مشترک میان کشورهای اسلامی نیز می‌تواند به عنوان یکی از ابزارهای اعتمادسازی و هم‌گرایی اقتصادی مورد توجه قرار گیرد. با ایجاد سوئیچ‌های بانکی مشترک و استفاده از سیستم‌های پرداخت مستقل، کشورهای اسلامی می‌توانند بدون نیاز به سیستم‌های مالی بین‌المللی، تعاملات مالی خود را به سرعت و با هزینه کمتر انجام دهند. این اقدام می‌تواند به افزایش اعتماد متقابل میان کشورهای اسلامی و کاهش وابستگی به قدرت‌های خارجی منجر شود. استفاده از این رویکرد در دیپلماسی علم و فناوری جمهوری اسلامی ایران می‌تواند نقش مهمی در تقویت سیاست همسایگی و توسعه روابط اقتصادی و تجاری با کشورهای اسلامی ایفا کند.

اما می‌توان گفت در سازمان همکاری اسلامی، دو مسئله نسبت به سایر چالش‌ها و موانع در شکل نگرفتن روند هم‌گرایی جدی‌تر است. (Jansiz, 2015: 35) یکی مشکلات بین‌کشوری یا منازعات بین آنهاست که منجر به ساختاری شدن بی‌اعتمادی بین آنها شده است و دیگری چالش‌های درون‌کشوری است که هر کدام به نوبه خود انرژی زیادی از آنها می‌گیرد. بدیهی است برای نیل به هم‌گرایی در سازمان همکاری‌های اسلامی ابتدا لازم است به مدیریت این

دسته از بحران‌ها پرداخت و با وجود چنین مسائلی تحقق کوچک‌ترین مراحل هم‌گرایی نیز امکان‌ناپذیر است. به عبارت دیگر، ابتدا باید بر موانع موجود در راه نیل به همکاری‌های سازمانی فائق آمد؛ به نحوی که صلح منفی تحقق یابد و سپس برای صلح مثبت برنامه‌ریزی کرد. با توجه به مسائل فوق، سازمان همکاری‌های اسلامی فاقد ثبات سیاسی و امنیتی لازم برای ایجاد ساختارهای قدرتمند است. سطح اعتماد در میان بسیاری از اعضا نسبت به یکدیگر بسیار پایین و حتی در مواردی خصمانه است، همچنین نقش بازیگری فرامنطقه‌ای در این منطقه بسیار پررنگ است. (Jansiz, 2015:36)

نقش‌آفرینی بازیگران خارجی به روش‌های مختلف در روند منطقه‌گرایی و هم‌گرایی تأثیر دارد، از جمله اینکه در بسیاری از موارد این نقش‌آفرینی به قطب‌بندی هر چه بیشتر منطقه منجر خواهد شد و کشورهای منطقه هر کدام به سمت یکی از بازیگران خارجی تمایل پیدا خواهند کرد. نکته این است که در این قطب‌بندی بازیگران فرامنطقه‌ای براساس تعریفی که از مسائل خود دارند شکل روابط با کشورهای منطقه را تعریف می‌کنند که در بسیاری از نمونه‌ها نمی‌تواند قابل انطباق با هم‌گرایی‌های منطقه‌ای باشد و به جای اینکه به آن کمک کند هر چه بیشتر باعث واگرایی و قطب‌بندی در منطقه خواهد شد. (Simbar, 2010:99)

بنابراین به سه دلیل، اغلب این کشورها توانایی لازم برای نقش‌آفرینی مثبت در روند هم‌گرایی را در قالب سازمان همکاری‌های اسلامی ندارند. اول بی‌اعتمادی گسترده، رقابت و بدبینی ساختاری بین اعضا به ویژه کشورهای اصلی عضو سازمان؛ دوم وابستگی به کشورهای غربی و سوم مشکلات ملی و درونی این کشورها. از دیگر سو، ملی‌گرایی نیز در برخی از این کشورها به گونه‌ای عمل می‌کند که مانع روند منطقه‌گرایی است.

با بررسی وضعیت بسیاری از اعضای سازمان همکاری‌های اسلامی می‌توان دید که چگونه آنها اغلب درگیر مسائل مربوط به بحران مشروعیت، بحران هویت و بحران نوگرایی هستند. فقدان ساختارهای دموکراتیک، وجود دولت رانتی، کم‌رنگ بودن احزاب و گروه‌های سیاسی، ضعف ساختارهای مدنی، پایین بودن مشارکت‌های سیاسی، مردمی، نارضایتی عمومی، فاسد بودن ساختارهای بوروکراتیک دولتی همه به تشدید بحران مشروعیت در این کشورها کمک کرده است. این در حالی است که برخی از این کشورها دچار بحران هویت نیز هستند. مضافاً اینکه مطرح شدن عناصر مدرنیزاسیون، روند جهانی شدن، بالا رفتن سطح آگاهی و آموزش مردم،

گسترش رسانه‌ها و مطبوعات و مهاجرت‌ها نیز به نوبه خود سطح توقع ملی را بالا می‌برد و به چرخه بحران نوگرایی در این کشورها سرعت می‌بخشد. حال برای این دسته از کشورها برنامه‌ریزی هم‌گرایی منطقه‌ای بسیار دشوار است و به نظر می‌رسد که در ابتدا باید قدری بیشتر به حل بحران‌های اشاره‌شده در سطح ملی پردازند. (Maher, 2020:44)

نکته دیگری که باید به آن توجه شود، بازیگری و نقش‌آفرینی فاکتور اسلام است. می‌توان گفت عمده‌تأ اسلام در این مجموعه به جای اینکه عامل وحدت و هم‌گرایی باشد، بیشتر عامل تفرقه و واگرایی خواهد بود، زیرا اولاً تلقی‌های گوناگونی از مذاهب اسلامی، حداقل از منظر حکومتی وجود دارد. دوم، مسئله تضاد نگرش‌های مذهبی و سکولار است. باید توجه داشت که اغلب رژیم‌های سیاسی سازمان همکاری‌های اسلامی، سکولاریسم را برای حکومت انتخاب کرده‌اند و مدل نظام جمهوری اسلامی ایران را برای امنیت و ثبات سیاسی خود نامطلوب قلمداد می‌کنند که این امر خود بر تشدید بحران اعتماد منجر می‌شود. حال سوال اینجاست که در چنین فضایی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چگونه می‌تواند از ظرفیت بین منطقه‌گرایی در قالب سازمان همکاری اسلامی استفاده کند تا سیاست خارجی کارایی ترسیم کند؟ به نظر می‌رسد حد نامتناهی تضاد و تخصص در محیط منطقه‌ای جهان اسلام، قابلیت آن را دارد که بالاخره با وارد کردن یک متغیر، متناهی شود. این متغیر، اعتماد و شکل‌گیری آن در بستر محیط منطقه‌ای جهان اسلام است، اما چگونه می‌توان چنین شرایطی (اعتماد) را در جهان اسلام نهادینه کرد؟ در پاسخ باید گفت که تنها سیاست همسایگی است که در نظریه و عمل قابلیت شکل‌دهی به چنین شرایطی را دارد. سیاست همسایگی به دلیل ماهیت هنجاری و ارزشی خود، توان رخنه در هسته سخت و متصلب بی‌اعتمادی و شکستن آن را دارد. همان‌گونه که آب با تمام نرمی، سختی و نفوذناپذیری سنگ را می‌شکند، پس باید با تکیه بر سیاست همسایگی از حوزه سیاست ادنی در جهان اسلام شروع کرد.

باید با تکیه بر ارزش‌ها و هنجارهای مشترک میان نیات اعلامی سخنگویان، الگوی رفتاری آنان و برداشت‌ها و تصورات در فضای بین‌ذهنی رابطه‌ای منطقی برقرار کرد. در مرحله بعد، توافق بین‌ذهنی میان واحدها به هنجارها و توافقاتی قوام می‌بخشند که می‌تواند در طول زمان به قواعد نهادینه‌شده تبدیل شوند. (Onuf, 2002: 133) براین اساس، در نظم منطقه‌ای جهان اسلام و در چهارچوب سیاست همسایگی، برخی از واحدهای کانونی، مانند جمهوری اسلامی ایران، این توانایی را دارند که از داشته‌های فرهنگی، هنجاری و تمدنی خود در راستای ایجاد

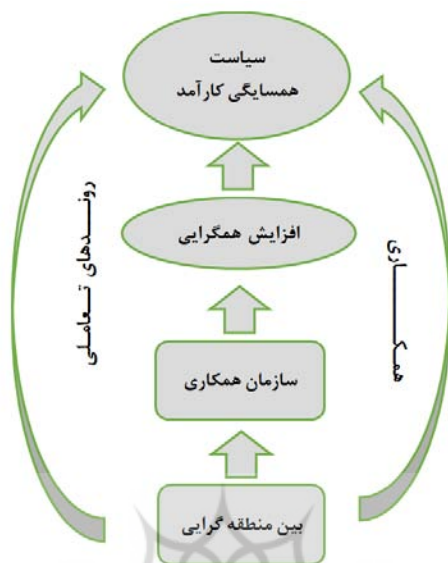
ساختارهایی که در وهله اول به نفع خود و سپس دیگران است، استفاده کنند.

ارتباط با همسایگان و کیفیت آن تعیین کننده ساختارها در منطقه است. با این اوصاف، مناطقی مانند غرب آسیا و شمال آفریقا که دارای ساختارهای بی ثبات و پرتنش اند، نتیجه روابط همسایگی معیوب و ناقص است. (Emerson, 2107:55) پس با شروع از همسایگان و بهبود کیفیت آن، می توان با شکل دهی به قواعد و ساختارهای نهادینه بیناذهنی مانند اعتماد به کاهش هرج و مرج در آینده و افزایش تعامل و همکاری در میان واحدهای منطقه ای در غرب آسیا در راستای مدیریت تعارضات امیدوار بود.

دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ضمن رصد دقیق شرایط در حال گذار نظام بین المللی از نظام تک قطبی به نظام چندقطبی بدون محوریت آمریکا، ضرورت هم گرایی و همکاری با کشورهای اسلامی در جهت شکل دهی به هنجارها و روندهای عادلانه نظام بین الملل، استقرار صلح و امنیت عدالت محور و جانمایی در نظم جدید را عمیقاً درک کرده و بر این باور است که وحدت و هم گرایی کشورهای اسلامی می تواند وزن و قدرت تأثیرگذاری جهان اسلام را متناسب با منابع عظیم قدرت معنوی و مادی آنها، به ویژه برخورداری از ظرفیت هنجار آفرین و تمدن ساز دین اسلام بالا ببرد و در روند بازتوزیع قدرت در ساختار نوین نظام بین الملل، سهم و منافع بلوک کشورهای اسلامی را به شکل تعیین کننده ای افزایش دهد. برخورداری کشورهای اسلامی از مشترکات تاریخی، فرهنگ اسلامی و دینی، سرمایه عظیمی است که همکاری بر مبنای آنها می تواند افزون بر دوستی و مودت، توسعه اقتصادی کشورهای اسلامی را تأمین کند و نیز تضمین کننده امنیت و برقراری صلح و ثبات میان آنان شود.

سیاست همسایگی و سازمان همکاری اسلامی می توانند به صورت دوسویه، به تحکیم یکدیگر کمک کنند. در واقع همان گونه که سیاست همسایگی جمهوری اسلامی ایران می تواند از ظرفیت منطقه گرایی در قالب سازمان همکاری اسلامی در فرایند اعتمادسازی و تعامل بهره ببرد و کارآمدی خود را افزایش دهد، در همان سطح نیز سازمان همکاری اسلامی می تواند اعتمادسازی و نفوذ خود را از طریق سیاست همسایگی مبتنی بر اعتمادسازی افزایش دهد.

همان گونه که در شکل زیر نمایش داده شده، فرایندهای بین منطقه گرایی، که نمود آن می تواند سازمان همکاری اسلامی باشد، در صورت طی روندهای تعاملی و همکاری می تواند به افزایش هم گرایی و در نتیجه تحقق سیاست همسایگی کارآمد منجر شود.



۳. جمع بندی

دیپلماسی علم و فناوری به عنوان یکی از ابزارهای نوین و مؤثر در عرصه روابط بین الملل، ظرفیت های قابل توجهی برای تقویت همکاری های منطقه ای و تحقق اهداف سیاست همسایگی جمهوری اسلامی ایران دارد. با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی ایران و همسایگی با کشورهای متنوع از نظر فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، بهره گیری از این ظرفیت ها می تواند به ایجاد اعتماد متقابل، کاهش تنش ها و توسعه روابط پایدار با همسایگان منجر شود. ایران با برخورداری از زیرساخت های علمی و فناورانه، مراکز تحقیقاتی پیشرفته و نیروی انسانی متخصص توانایی آن را دارد که از دیپلماسی علم و فناوری به عنوان ابزاری برای معرفی دستاوردهای خود، جلب مشارکت های منطقه ای و جهانی و بهبود تصویر بین المللی خود استفاده کند. همکاری های مشترک در حوزه های انرژی، محیط زیست، سلامت، فناوری های نوین و آموزش عالی می تواند به عنوان محورهای اصلی تعاملات علمی و فناورانه با کشورهای همسایه مورد توجه قرار گیرد. با این حال، بهره گیری مؤثر از دیپلماسی علم و فناوری در سیاست همسایگی ایران نیازمند تدوین استراتژی های کلان، تقویت نهادهای مرتبط، افزایش بودجه های تحقیقاتی و ایجاد شبکه های علمی منطقه ای است. همچنین هماهنگی میان نهادهای علمی، دیپلماتیک و اقتصادی کشور

برای اجرای موفقیت آمیز این نوع دیپلماسی ضروری به نظر می‌رسد. در این زمینه، استفاده از ابزارهای نوین مالی مانند سوییچ‌های بانکی مشترک می‌تواند یکی از راهکارهای عملی برای تقویت هم‌گرایی اقتصادی میان کشورهای اسلامی باشد. جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با پیشنهاد ایجاد شبکه‌های بانکی و مالی مستقل و مشترک، نقش رهبری در این حوزه را ایفا کند و از این طریق به تقویت سیاست همسایگی و گسترش روابط اقتصادی با کشورهای منطقه کمک کند. استفاده از فناوری‌های نوین مالی و توسعه زیرساخت‌های فناورانه می‌تواند علاوه بر تقویت هم‌گرایی اقتصادی، به افزایش اعتماد میان کشورهای اسلامی و کاهش وابستگی به سیستم‌های مالی بین‌المللی کمک کند. این مقاله پیشنهاد می‌کند که توسعه سیاست همسایگی جمهوری اسلامی ایران باید از ظرفیت‌های دیپلماسی علم و فناوری برای گسترش روابط اقتصادی و سیاسی با کشورهای منطقه و از این طریق به تقویت هم‌گرایی و اعتمادسازی میان کشورهای اسلامی کمک کند. در مورد سیاست همسایگی باید گفت این سیاست از کارآمدترین استراتژی‌ها برای ثبات‌سازی در محیط پیرامونی است. سیاست همسایگی یک استراتژی کارآمد برای اعتمادسازی و افزایش همکاری‌های منطقه‌ای در چهارچوب منطقه‌گرایی، همچنین یک استراتژی کارآمد برای ایفای نقش فعال در تحولات محیط پیرامونی و مهندسی آن است. سیاست همسایگی یک استراتژی تعیین‌کننده برای تعیین و تغییر تصورات دولت‌ها نسبت به یکدیگر، ایجاد محیط مساعد برای رشد و توسعه هر واحد منطقه‌ای و در نهایت یک استراتژی برای تقویت و توسعه هدفمند روابط سیاسی و اقتصادی با کشورهای محیط پیرامونی است.

در بررسی موردی سازمان همکاری اسلامی، در مجموع به نظر می‌رسد عوامل و مؤلفه‌هایی که در سازمان همکاری اسلامی می‌تواند بستر هم‌گرایی باشد هم‌زمان زمینه‌آفرینی را نیز دربردارد. از محورهای اصلی تشکیل و هم‌گرایی در این سازمان عامل دیانت مشترک اسلامی است. داشتن جمعیت قابل ملاحظه مسلمان از هر فرقه و گروه بستر اصلی شکل‌گیری این سازمان تلقی می‌شود. ایجاد وحدت اسلامی و امت اسلامی از مفاد محوری منشور سازمان محسوب می‌شود. اما هم‌زمان تفاسیر بسیار متفاوت و گاه متعارض از دیانت راستین اسلام، عامل واگرایی و دوری کشورهای عضو از سیاست‌های یکدیگر می‌شود. در چهارچوب نظریه کارکردگرایی باید میل به هم‌گرایی ابتدا از سوی بخش‌های مستقل اقتصادی، تجاری و صنعتی آغاز شود و به حوزه سیاست تسری یابد که چنین شرایطی در اقتصاد کشورهای اسلامی چون اغلب ماهیت دولتی دارند، بسیار بعید به نظر می‌رسد.

در آخر پیشنهاد می شود:

- با توجه به مباحث فوق، هم‌گرایی را باید روندی دانست که براساس آن گروه‌ها، سازمان‌ها و کشورهای مختلف به دلیل منافع مشترک با حفظ استقلال داخلی خود دست به تشکیل سازمان جدیدی می‌زنند که فعالیت‌های آن به نفع تمامی اعضا باشد. هر قدر میزان ارتباط میان اعضا و درک آنها از مشکلات و نیازهای یکدیگر بیشتر باشد و نیز منافع جمعی را فدای آنچه ممکن است منافع تنگ‌نظرانه ملی خوانده شود نکنند، امکان موفقیت هم‌گرایی بیشتر است.

- تأکید بر حقانیت مطلق خود و انحراف سایر فرق از جوهره واقعی دیانت و تلاش برای حذف سایرین، نطفه تنش را ایجاد می‌کند و دوری از سیاست‌های وحدت‌طلبانه را موجب می‌شود. اندیشه وحدت‌گرایی، که نقطه تأکید سازمان در همکاری است، به علت منافع و دیدگاه‌های متفاوت و متعارض اعضا کنار گذاشته می‌شود و در نتیجه قطب‌های قدرت در سازمان به جای حرکت در مسیر گزینه‌های برد و منافع جمعی و مشترک، در مسیر تأکید بر منافع خاص کشوری و تحقق منویات انحصاری خود حرکت می‌کنند. برای مثال، تفاوت مواضع دولت‌های عضو در موضوعات بیداری اسلامی، سازوکار مبارزه با اسرائیل، بحران سوریه و تروریسم شکاف جدی میان سیاست‌ها و منویات دول عضو را آشکار می‌کند.

- تفاوت‌های اساسی در حوزه اقتصاد عامل مهمی است که روند هم‌گرایی را کند و گاهی ناممکن می‌کند.

- مؤلفه‌هایی مانند همسویی منافع اقتصادی و همگنی نسبی شرایط اقتصادی، همسویی منافع ملی و سیاسی، احساس سرنوشت و امنیت مشترک و وجود دشمن مشترک در تحقق هم‌گرایی بسیار مؤثر است لیکن نبود یا ضعف مؤلفه‌های فوق عملاً زمینه‌های واگرایی را دامن می‌زند. هنگامی که چند کشور دارای نظام‌های سیاسی کاملاً متضاد یا متفاوت و دارای رویکرد و سطح اقتصادی کاملاً متباین و غرق در اختلافات فاحش فرهنگی و مذهبی باشند، حرکت به سوی هم‌گرایی غیرممکن است. دوری جغرافیایی نیز در این امر بی‌تأثیر نیست، چون نزدیکی و شباهت مؤلفه‌های فرهنگی و اقتصادی در بسیاری از حوزه‌ها از نزدیکی جغرافیایی و محل زیست انسان‌ها سرچشمه می‌گیرد.

- واقعیت آن است که جلسات صوری دول عضو در اجلاس سران در زمینه وحدت جهان اسلام

بستر وحدت را مهیا نمی‌کند؛ بلکه باید اراده بسیار قوی‌تری در میان باشد. ایده وحدت واقعی ابتدا باید در مراجع اصلی تأثیرگذار در هر یک از کشورهای اسلامی تقویت شود. حوزه‌ها و مراجع دینی باید پیشگام باشند، رؤسای دول باید تحمل واگذاری بخشی از حاکمیت را به نهادهای مشترک تجربه کنند و نخبگان سیاسی و فرهنگی باید براساس واقعیت‌ها ریشه‌های تفاوت‌ها را بینند و راه حل منصفانه ارائه دهند. تن دادن به برنامه‌های اقتصادی و تجاری مشترک باید از مبدأ دولت‌ها آغاز شود. در کشورهای اسلامی هنوز نهادهای جامعه مدنی شکل نگرفته تا این نهادها ماهیت پیشگام داشته باشند.



References

- Abedi, Akbar; Mirmohammadi, Mehdi (2022). Neighborhood Policy of the Islamic Republic of Iran; Necessities and Requirements, Tehran: Abrar Contemporary Studies Institute. **[In Persian]**
- Akindele, R.A (1976). the Organization and Promotion World Peace: a Study of Universal – Regional Relationships, University of the Toronto Press.
- Bagwell, K.; Staiger, R. (1997). Multilateral Tariff Cooperation During the Formation of Free Trade Areas, International Economic Review, 38, 2: PP. 291- 319.
- Barry, Ton and Others (2005). A Global Good Neighbor Ethic for International Relations, Foreign Policy in Focus may.
- Biermann, F; Pattberg, P. (2008). Global environmental governance: Taking stock, moving forward. Annual Review of Environment and Resources, 33, PP. 277-294.
- Borna News Agency (2022). Jamshidi: Iran's Neighborhood Policy Has Been Efficient in the Last One Hundred Days, available at: <https://www.borna.news/fa/tiny/news-1272680>. **[In Persian]**
- Chilcote Ronald (1981). Comparative Politics, the Search for a Paradigm, Westiew Press, Boulder, Colorado.
- Columbis Theodore and Wolfe James (1990). Introduction to International Relations Power and Justice, Englewood Cliffs, New Jersey.
- Dehshiri, MohammadReza; Rezai Jafari, Mohsen (2015). Neo-Regionalism in Iran's Foreign Policy. World Politics, 3(2), PP. 191-225.] **[In Persian]**
- Del Sarto, Raffaella (2016). Contested State Identities and Regional Security in the Euro-Mediterranean Area. New York: Palgrave Macmillan.
- Dougherty, James; Pfaltzgraff, Robert (1971). Contending Theories
- Emanuel, Adler; Barnett, Michael (1998). ecurity Communities. University of

Wisconsin.

Emerson, Michael, Et al (2017). Political Islam and European Foreign Policy Perspectives from Muslim Democrats of the Mediterranean, Centre for European Policy Studies, BRUSSELS. International Relations, Philadelphia, J.B Lippincott Company.

Jansiz, Ahmad; Ahmadi Khoy, Amir Reza (2014). Iran-Turkey Relations in the Organization of Islamic Cooperation. World Politics, 3(3), PP.95-124. **[In Persian]**

Kazemi, Seyyed Ali Asghar (1991). Convergence Theory in International Relations, Tehran, Pik Press. **[In Persian]**

Kleffens, E.N. Van (1949). Regionalism and Political Pacts with Special Reference to the North Atlantic Treaty Organization, the American Journal of International Law, Vol.43.

Leonard, L. Larry (1945). UNRRA and the Concept of Regional International Organization, Iowa Law Review, Vol.30.

Maher, Nora (2020). Balancing deterrence: Iran-Israel relations in a turbulent Middle East, Issue (s) available: From Vol. 3 Issue: 2, to Vol. 5 Issue: 4.

Mozaffarpour, Nematollah (2022). The Neighborhood Policy of the Thirteenth Government Requires the Doctrine of Proportionality and Gradualism, available at: <http://irdiplomacy.ir/fa/news/2007259>. **[In Persian]**

Ojendal, Joakim (2021). Regionalsim in East/Asia: Elusive in its Existence, Cautiously Pursued, Inevitable in the End, and Desirable to whom? State of the Art Report, Helsinki: WIDER

Onuf, N. (2002). Worlds of Our Making: The Strange Career of Constructivism in International Relations. In D.J Puchala, ed:119_41.

Russet, Bruce (2017). Global Regional: What can International Organization Do? Selected Papers Delivered at the UN University, Global Seminar, 2-6 September Hayama, Japan.

Sarali, Reza; Pourdihimi, Shahram (2017). Neighborhood and Neighborhood, Soffe Quarterly, Vol. 26, Issue 72. **[In Persian]**

Simber, Reza (2010). Iran and Regionalism in Southwest Asia: Strategies and Solutions in Iran's Foreign Policy. Theoretical Politics Research (Political Science Research), New (5), PP. 113-128. **[In Persian]**.

Tahaei, Seyyed Javad; Mousavinia, Seyyed Reza (2013). Neighborhood; A Theory for the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran, Islamic Politics Research Quarterly, Year 1, Issue 4. **[In Persian]**

Woods, N. (2000). The Political Economy of Globalization NY: St Martin's Press

COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Published by the Iranian Association of Geopolitics. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی